

توحید تنزیهی در کلام رضوی - محسن احتشامی نیا

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال دهم، شماره ۳۹ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، تابستان ۱۳۹۲، ص ۸۳ - ۱۰۹

توحید تنزیهی در کلام رضوی

محسن احتشامی نیا *

چکیده: حدود دو هزار حدیث از امام رضا (ع) در موضوعات مختلف جمع‌آوری شده که حدود پانصد حدیث آن در موضوعات اعتقادی و توحیدی است. در احادیث رضوی توحید تنزیهی از ابعاد مختلف بررسی شده است: اولین درجه معرفت خدا خروج از حد تعطیل و تشبیه است. توحید تنزیهی به معنای اعتقاد به یگانه دانستن خدا و بی‌دلیل دانستن او در تمامی صفات کمالی و عدم اشتراک هیچ یک از مخلوقات با او نه در ذات و نه در صفات. در این مقاله عناوین زیر آمده است: وصف‌ناپذیری خدا با حواس و ادراکات، منع تشبیه، اثبات بلا تشبیه، حدود شرک و کفر، نهی از توصیف خدا به غیر آنچه خود توصیف کرده، همراه نبودن چیزی با خدا، خالقیت خدا، حدوث عالم، علم خدا، رد سخن ثنویه. در بیان رضوی، معرفت، صنع و فعل خدا است و پاداش توحید، بهشت و ایمنی از عذاب الهی می‌باشد. تفکر درباره خدا به معنای "تفکر در قدرت و عظمت خدا با دقت در عظمت مخلوقاتش"، معادل با عبادت ذکر شده است.

کلیدواژه‌ها: امام رضا (ع) / توحید تنزیهی / احادیث رضوی / حد تشبیه / حد تعطیل / معرفت خدا / درجات معرفت خدا / معرفت، فعل خدا / پاداش توحید / وصف‌ناپذیری خدا.

*. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد تهران مرکزی

بیان مسأله: بررسی مباحث پایه‌ای اعتقادی، براساس متون اصلی دینی، یکی از مهمترین دغدغه‌های دین شناسانه عصر ماست. مبنای دریافت اعتقادات دینی، مراجعه به متون اساسی هر دین می‌باشد، برای دریافت اعتقادات صحیح اسلامی در وهله اول باید به قرآن کریم و روایات پیامبر ﷺ و معصومان رجوع نمود، آنگاه به بقیه منابع و آثار. در میان اعتقادات دینی اسلامی، توحید یکی از مهمترین و اصلی‌ترین اصول اعتقادی است تا آنجا که در قرآن کریم از لفظ جلالة الله در شکل رفعی آن نهصد و هشتاد (۹۸۰) بار نام برده شده است. (عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس، ص ۴۰). اگر بقیه شکل‌های اعرابی این کلمه را (حالت نصبی و حالت جری) را به حساب آوریم، فراوانی این کلمه به عدد یک و هفتصد هزار و هفده بار (۱۷۱۷) بالغ می‌شود. (همان، صص ۵۳ و ۶۰) یعنی کلمه "الله" با فراوانی ۲۶۹۷ بار تکرار، پربسامدترین کلمه و کلیدی‌ترین آن در قرآن کریم می‌باشد! از طرف دیگر امام رضا علیه السلام نقش بسیار برجسته‌ای در تاریخ حدیث شیعه دارد، زیرا دشمنان اسلام و مخالفان اهل بیت به شکل زیرکانه‌ای درصدد محو دین از درون و خالی کردن محتوای غنی آن بودند. همین مسأله، زمینه مناسبی را برای فعالیت‌های علمی و اعتقادی امام رضا علیه السلام پدید آورد، بدین شکل که با حضور امام رضا علیه السلام در ایران، خراسان بزرگ را - که از مراکز بزرگ نشر حدیثی اهل سنت بود - به پایگاهی شیعی، برای احادیث ائمه و شیعه تبدیل شد و ایران یکی از مهمترین پایگاه‌های تشیع در عالم گردید.

بعد از شهادت امام رضا علیه السلام به دست مأمون عباسی و توجه شیعیان به حرم آن بزرگوار، منطقه خراسان و شهر توس عملاً پایتخت معنوی شیعه و مدافع فرهنگ اصیل اسلام ناب گردید. نزدیک به دو هزار حدیث از امام هشتم در موضوعات مختلف جمع‌آوری گردیده که اکنون در اختیار ماست. (رک: مسند الامام الرضا تألیف شیخ عزیرالله عطاردی). از آن میان روایات اعتقادی و توحیدی جایگاه ویژه‌ای در میان آن احادیث دارد. این

مجموعه احادیث، بالغ بر حدود پانصد حدیث می‌شود که در مقایسه با احادیث امام صادق علیه السلام در این باب فراوانی بیشتری دارد. (رک: عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الرضا، ج ۱، ص ۸۸ به بعد، همچنین: معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث ص ۳۱۰). دراین مقاله، پاره‌ای از این احادیث را مرور می‌کنیم.

۱- معنای توحید تنزیهی

با مراجعه اولیه به قرآن کریم می‌توان دریافت که این کتاب الهی همگان را از ورود به ساحت قدس ربوبی بر حذر داشته و آنان را از وصف خود پرهیز داده است. مثلاً:

۱-۱. لیس کمثله شیء و هو السميع البصير. (شوری ۱۲/۴۲) "چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا"

۱-۲. سبحان ربك ربّ الغزة عما يصفون. (صافات ۱۸۱/۳۷) "منزه است پروردگار تو، پروردگار با عزت، از آنچه وصف می‌کنند"

۱-۳. لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار. (انعام ۱۰۳/۶) "چشمها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را در می‌یابد"

۱-۴. و ما قدروا الله حق قدره. (انعام ۹۱/۶) "و بزرگی خدا را چنانکه باید نشناختند"

۱-۵. و لكم الويل مما تصفون. (انبیاء، ۱۸/۲۱) "وای بر شما از آنچه وصف می‌کنید"

۱-۶. و اذا رایت الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره... (انعام، ۶۹/۶) "و چون ببینی کسانی در آیات ما فرو می‌روند، از ایشان روی بتاب تا سخنی غیر از آن دریابند..."

۱-۷. و أن الی ربک المنتهی (نجم، ۴۳/۵۳) "و اینکه پایان کار به سوی پروردگار توست"

در اینجا باید به این نکته نیز توجه داشت که اولین درجه معرفت الهی، ثابت دانستن اوست که این مرتبه، با عقل و خرد برای هر انسانی حاصل می‌شود، بی آن که ابداً عین ذات مقدسش درک گردد؛ با این درجه از معرفت، شخص از مرتبه "انکار" خارج می‌شود و در جایگاه "اقرار" قرار می‌گیرد. (ر.ک: تهرانی، جواد، میزان المطالب، ص ۲۰)

در تعبیر ائمه از این مطلب به عنوان "خروج از دو حد تعطیل و تشبیه" یاد شده است: راوی از امام جواد علیه السلام سوال می‌کند:

أيجوز أن يقال لله: انه شيء؟ قال نعم، يخرج من الحدين: حدّ التعطيل و حدّ التشبيه. (کلبی، کافی، ج ۱، ص ۸۲)

آیا رواست که به خدا «شیء» گفته شود؟ فرمود: آری (این اطلاق شیء به خدا) او را از دو حد تعطیل و انکار و حد تشبیه (به خلق) خارج می‌گرداند.

علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌فرماید:

قوله عليه السلام "حدّ التعطيل" هو عدم اثبات الوجود و الصفات المكانية و الفعلية و الاضافية له تعالى. و "حدّ التشبيه" الحكم بالاشتراك مع الممكنات في حقيقة الصفات و عوارض الممكنات (مجلسی، مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۹۷)

حدّ تعطیل همان عدم اثبات وجود و صفات کمالی و فعلی و اضافی برای اوست. و حدّ تشبیه، حکم به اشتراک (خدا است) با ممکنات و یکی دانستن صفات او با آنها و تشبیه کردن به عوارض ممکنات

بنابراین توحید تنزیهی یعنی اعتقاد به یگانه دانستن حق متعال و بی‌بدیل دانستن او در تمامی صفات کمالی و عدم اشتراک هیچ یک از مخلوقات با او، نه در ذات و نه در صفات. این گونه توحید را می‌توان در این سخن امام صادق علیه السلام دریافت که فرمودند:

الحمد لله الذي لا يحسّ و لا يجسّ و لا يمسّ و لا يدرك بالحواسّ الخمس، و لا يقع عليه الوهم و لا تصفه الالسن (صدوق، التوحيد، صص ۵۹، ۶۰)

حمد و ستایش از آن خداوندی است که نه حس می‌شود، نه مورد واریسی قرار می‌گیرد و نه لمس می‌گردد؛ با هیچ یک از حواس پنجگانه درک نمی‌شود و فکر بر او واقع نشده و احاطه نمی‌یابد و زبانها او را نمی‌توانند توصیف کنند

۲- عدم توصیف خدا با حواس و دیگر مدارک فهم بشری

عده‌ای خدمت امام رضا علیه السلام رسیدند و به ایشان عرض کردند: ای پسر رسول خدا! پروردگاران را برایمان وصف کن، زیرا کسانی که قبل از ما بوده‌اند ما را به اختلاف انداخته‌اند و با ما اختلاف دارند! حضرت رضا علیه السلام چنین فرمودند:

إِنَّهُ مَنْ يَصِفُ رَبَّهُ بِالْقِيَاسِ، لَا يَزَالُ الدَّهْرُ فِي اللَّتْبَاسِ، مَائِلًا عَنِ الْمُنْهَاجِ، طَاعِنًا فِي الْأَعْوَجَاجِ، ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ، قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ.

أَعْرِفُهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسُهُ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ، وَ أَصِفُهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسُهُ مِنْ غَيْرِ صُورَةٍ. لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِ وَ لَا يَقَاسُ بِالنَّاسِ. مَعْرُوفٌ بِغَيْرِ تَشْبِيهِ، وَ مُتَدَانٌ فِي بَعْدِهِ لَا بِنَظِيرٍ.

لَا يُمَثَّلُ بِخَلْقِيَّتِهِ، وَ لَا يَجُورُ فِي قَضِيَّتِهِ. الْخَلْقُ إِلَى مَا عِلْمٌ مُنْقَادُونَ، وَ عَلَى مَا سَطَرَ فِي الْمَكْنُونِ مِنْ كِتَابِهِ مَاضُونَ. وَ لَا يَعْمَلُونَ خِلَافَ مَا عِلْمٌ مِنْهُمْ وَ لَا غَيْرُهُ يَرِيدُونَ.

فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَزَقٍ وَ بَعِيدٌ غَيْرٌ مُتَقَصِّ يَحَقِّقُ وَ لَا يُمَثِّلُ، وَ يُوَحِّدُ وَ لَا يُبْعَضُ. يَعْرِفُ بِالْآيَاتِ وَ يُثَبِّتُ بِالْعَلَامَاتِ فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ. (صدوق، التوحید، ص ۴۷)

کسی که پروردگار را با چیزی اندازه‌گیری کند، تا زمانی که زنده است در اشتباه است، در حالی که از راه راست منحرف شده و به کجی ختم می‌شود، از راه حق گمراه شده و سخنان غیر زیبا می‌گوید. من او را بدون اینکه ببینم، به همان چیزی که خودش را شناسانده، می‌شناسانم، و بدون صورت، آن‌گونه که خود را توصیف کرده است، توصیف می‌کنم.

(خدا) با حواس (پنج‌گانه) درک نمی‌شود و با مردم مقایسه نمی‌گردد. و بدون اینکه به چیزی شبیه باشد، شناخته شده است. با اینکه دور است، بدون اینکه در مقابل باشد، نزدیک است. خود را به آفریده‌هایش نشان نمی‌دهد و در قضاوت و

حکم خود، ستم نمی‌کند. مخلوقات به سوی آنچه او دستور داده در حرکت‌اند. و سرنوشت هر کسی در آنچه که کتاب اوست، به صورت پنهانی نوشته شده است. موجود است، و بر خلاف آنچه او از آنها می‌داند، کاری انجام نمی‌دهند و غیر آن را اراده نمی‌کنند.

پس او بدون اینکه چسبیده باشد، نزدیک است و بدون اینکه از مخلوقات بریده باشد، دور است. او وجود دارد، اما دیده نمی‌شود و یگانه‌ای است که قطعه قطعه نمی‌گردد. با نشانه‌ها شناخته می‌شود و با علامت‌هایی که قرار داده است به اثبات می‌رسد. و غیر از او که بزرگ و برتر است، خدایی وجود ندارد.

امام رضا علیه السلام در این حدیث از نوعی وجه تنزیهی برای خدا سخن به میان آورده است: ۱-۲. خدا را با هیچ ابزاری نمی‌توان اندازه گرفت، و اگر کسی او را چنین اندازه گیرد، همواره در گمراهی است.

۲-۲. خدا را باید با وصف و توصیف خود او شناخت، نه با هیچ ابزار دیگری.

۳-۲. هیچ نقطه اشتراکی بین خدا و مخلوقات او وجود ندارد.

۴-۲. در مورد خدا هیچ‌گونه مکانی را نمی‌توان در نظر گرفت، ضمن اینکه خدا همه جا حضور دارد و هیچ مکانی خالی از او نیست.

۵-۲. خدا قابل تجزیه و ترکیب نیست و برای شناسائی خود، علائم و نشانه‌های قرار داده که با آنها می‌توان به او رسید و او را اثبات نمود.

۳- منع تشبیه خدا به مخلوقات

شیخ صدوق حدیثی طولانی در کتاب توحید خود نقل کرده است، با جهت صدور قابل توجهی که باید بدان به دقت نگریست.

وقتی که مأمون می‌خواست امام رضا (ع) را وارد خلافت کند و ایشان را به ولایتعهدی برگزیند، بنی‌هاشم را گرد آورد و به آنان این مطلب را اطلاع داد. آنان گفتند که تو می‌خواهی مردی جاهل! را به خلافت بعد از خود انتخاب کنی؟!۱

مأمون در پاسخ گفت: من الان کسی را به سوی او می‌فرستم و او را دعوت می‌کنم تا ببینیم چه کسی جاهل است! وقتی که حضرت رضا (ع) حاضر شد، مأمون از حضرتش خواست تا برای مردم درباره توحید سخن گوید تا آنان بدان سخنان بر معرفتشان افزوده شود و خدای را عبادت کنند. حضرت بر فراز منبر بالا رفت و سر فرو افکنده و لب فرو بست. بعد از لحظه‌ای به اطراف نگریست، آنگاه برخاست و حمد خدای را به جای آورد و بر او ثنا گفت و بر پیامبر و اهل بیتش درود فرستاد. (حدیث طولانی است و ما فقط قسمت کوتاهی از آن را انتخاب کردیم. علاقمندان به صفحات ۳۴ الی ۴۱ کتاب التوحید شیخ صدوق مراجعه فرمایند)

... بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ التَّصَدِيقُ بِاللَّهِ، وَ بِالْإِقْرَارِ يَكْمَلُ الْإِيمَانُ بِهِ. وَ لَا دِيَانَةَ إِلَّا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، وَ لَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِالْإِخْلَاصِ، وَ لَا إِخْلَاصَ مَعَ التَّشْبِيهِ، وَ لَا نَفْيَ مَعَ إِثْبَاتِ الصِّفَاتِ لِلتَّشْبِيهِ. فَكُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يُوْجَدُ فِي خَالِقِهِ، وَ كُلُّ مَا يُمْكِنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ مِنْ صَانِعِهِ... (صدوق، التوحید، ص ۴۰)

... به کمک عقل‌ها تصدیق به خداوند مورد اعتقاد واقع می‌شود و با اقرار به او ایمان تکمیل می‌شود. هیچ دینداری ای پدید نمی‌آید مگر بعد از معرفت خداوند. و معرفتی نیست مگر با خالص دانستن او. و خالص دانستن او با تشبیه او به دیگران به وجود نمی‌آید... پس آنچه در مخلوقات است در خالقش موجود نیست و هر چه برای مخلوق ممکن است، در سازنده‌اش محال و ممتنع است.

در این حدیث شریف نیز نکاتی قابل ملاحظه وجود دارد، از جمله اینکه:

۳-۱. عقل نقش اساسی در تصدیق به خداوند دارد، زیرا نشانه‌های خداوند در آفاق و انفس پراکنده است:

سَنَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ. (فصلت، ۵۳/۴۱)
به زودی نشانه‌های خود را در آفاق و در درون آنان به ایشان خواهیم نمود، تا
برایشان روشن شود که او حق است.

۲-۳. باید به ایمان خود همواره اقرار نمود. اقرار یکی از اجزاء اصلی ایمان است.
حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

أَلَا إِيْمَانُ مَعْرِفُهُ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. (سید رضی، نهج البلاغه، دشتی،
حکمت: ۲۲۷)

ایمان معرفتی با قلب، اقرار زبانی و عمل با جوارح و اعضاء می‌باشد.
۳-۳. دینداری به معرفت است. دیندار بدون معرفت، دیندار نیست، بلکه قالب‌هایی را
به خود گرفته است که خیلی زود قابل عوض شدن و تغییر کردن است.

۴-۳. معرفت دینی نیز با اخلاص به دست می‌آید و بس:
وَمَا أَمْرُو إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ
الْقِيَمَةِ. (بینه، ۵/۹۸)

و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده‌اند،
دین را برای او خالص گردانند و نماز برپا دارند و زکات بدهند. و دین پایدار
همین است.

۵-۳. هیچ اخلاصی با تشبیه خداوند به مخلوقاتش به وجود نمی‌آید، یعنی هر چه در
مخلوقات خدای متعال باشد، در او موجود نیست. و هر آنچه رنگ امکان گیرد، در خدا
محال و ممتنع است. این فرمایش امام رضا علیه السلام همان توحید تنزیهی و غیرتشبیهی است.

۴- تشبیه خدا بر خلق، علامت نشناختن او
امام رضا علیه السلام در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرتش در ضمن حدیث قدسی
از قول خدای متعال چنین فرمود:

مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بَرَاهِيْمَ كَلَامِي. وَ مَا عَرَفَنِي مَنْ شَبَّهَنِي بِخَلْقِي. وَ لَا عَلَى دِينِي مَنْ
اسْتَعْمَلَ الْقِيَاسَ فِي دِينِي. (مجلسی، بحار، ج ۳، ص ۲۹؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۷)

کسی که سخن مرا به رأی و اندیشه خود تفسیر کند، به من ایمان نیاورده. و کسی که مرا به مخلوقاتم تشبیه کند، مرا نشناخته. و بر دین من نیست کسی که از قیاس در دین من استفاده کند.

در این حدیث شریف نیز از سه حوزه ممنوعه سخن به میان آمده است که شخص مؤمن بدان ورود نمی‌یابد. تشبیه خدای متعال به مخلوقاتش، تفسیر به رأی در کلام الهی و بکار نبردن قیاس فقهی در حوزه احکام دین. نکته جالبی که در این حدیث قدسی وجود دارد، همپایگی و همسانی این سه حوزه است. به نظر می‌رسد بین این سه مطلب، نقطه مشترکی وجود دارد که همان به کار نگرفتن قیاسهای خود ساخته بشری در مقوله‌های الهیاتی است.

۵- کمترین حد معرفت

فتح بن یزید جرجانی نقل می‌کند که از حضرت رضا علیه السلام درباره کمترین حد معرفت توحید و خداوند پرسیدم. حضرتش پاسخ داد:

الْأَقْرَارُ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَبِيهَ لَهُ وَلَا نَظِيرَ لَهُ، وَأَنَّهُ مُثَبَّتٌ قَدِيمٌ مَوْجُودٌ غَيْرُ فَقِيدٍ وَأَنَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۳)

اقرار به اینکه خدایی جز او نیست و هیچ شبیه و نظیری ندارد و اینکه خدا اثبات شده، قدیم و موجودی است که هیچ گاه مفقود نیست و اینکه ماندنی ندارد.

در حدیث فوق به طور ظریفی، از "اثبات بلا تشبیه" خدا سخن به میان آمده است، اینکه خدای متعال اثبات شده‌ای با قدمتی است که حضور شکوهمند او همه‌جا محسوس است، هیچ نظیر و شبیهی ندارد و اقرار به عدم خدائی دیگر در کنار ذات پر جلالش. این جمله بیانی برای "توحید تنزیهی" حق متعال می‌باشد. در حدیث بعدی به انواع توحید و "اثبات بلا تشبیه" اشاره شده است.

۶- خدا شیء است!

محمد بن علی خراسانی - یکی از خدمتگزاران امام رضا (ع) - گوید: برخی زنادقه از حضرتش پرسیدند:

هل يُقَالُ لِلَّهِ أَنَّهُ شَيْءٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَ قَدْ سَمَى نَفْسَهُ بِذَلِكَ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: «قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ» (سوره انعام، آیه ۱۹)، فَهُوَ شَيْءٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ (صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۳۴)

آیا می‌توان به خدا شیء گفت؟! حضرت پاسخ داد: آری! خود خدای متعال خودش را در کتابش چنین نامیده، آنجا که می‌فرماید: «بگو چه چیزی شهادتش از همه برتر است؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است». پس خدا شیئی است که مانند او شیئی نیست»

یعنی می‌توان از صیق خناق و کلام درباره خدا شیء گفت، زیرا اگر بگوئیم خدا شیء هم نیست، به ورطه تعطیل افتاده‌ایم و اصل وجود خدا را انکار کرده‌ایم.

در روایت دیگری از امام رضا (ع) در همین مورد آمده است که حضرتش بعد از گفتن اینکه خدای متعال شیء است، بلافاصله فرمودند:

إِنَّهُ شَيْءٌ لَا كَالْأَشْيَاءِ، إِذْ فِي نَفْيِ الشَّيْئَةِ عَنْهُ إِبْطَالُهُ وَ نَفْيُهُ:

او شیء است، امّا نه مانند بقیه اشیاء، زیرا که در نفی شئییت از او یعنی خدا، ابطال و نفی خدا وجود دارد.

در پی آن حضرت رضا (ع) در باب سه گونه توحید سخن به میان راند و فرمود:

لِلنَّاسِ فِي التَّوْحِيدِ ثَلَاثَةٌ مَذَاهِبٌ: نَفْيٌ وَ تَشْبِيهُ وَ اثْبَاتٌ، فَمَذْهَبُ النَّفْيِ لَا يَجُوزُ وَ مَذْهَبُ التَّشْبِيهِ لَا يَجُوزُ، لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - لَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ، وَ السَّبِيلُ فِي الطَّرِيقَةِ الثَّلَاثَةِ: اثْبَاتٌ بِلَا تَشْبِيهِ. (صدوق، التوحید، ص ۱۰۷، حدیث ۸)

مردم درباره توحید سه گروه هستند: (قائلان به) "نفی"، (قائلان به) "تشبیه" و (قائلان به) "اثبات بدون تشبیه". پس نه اعتقاد به نفی صحیح است و نه اعتقاد به تشبیه، چرا که هیچ چیز به خدای متعال شبیه نیست. تنها (راه درست و صحیح)

راه گروه سوم است که اعتقاد به اثبات خدای متعال بدون تشبیه او (به مخلوقاتش) دارند.

۷- حدّ شرک و کفر و کذب درباره خدا

داوود بن قاسم روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام فرمود:

مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ وَصَفَهُ بِالْمَكَانِ فَهُوَ كَافِرٌ وَمَنْ نَسَبَ اللَّهَ مَا نُهِيَ عَنْهُ فَهُوَ كَاذِبٌ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةً: «إِنَّمَا يَقْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ». (نحل: ۱۰۵/۱۶) (مجلسی، محمدباقر: بحارالانوار/ج ۳، ص ۲۹۹، حدیث ۲۸)

هر کس خداوند را به مخلوقش تشبیه کند، "مشک" است. و هر کس او را به مکان توصیف نماید، "کافر" است. و هر کس به خدا آنچه را که از آن نهی شده نسبت دهد، "کاذب" است. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: تنها کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود دروغ‌گویانند.

در حدیث فوق، تشبیه خدا معادل شرک‌ورزی به خدا دانسته شده است، مکان‌مند بودن و داشتن جایگاهی شبیه تخت و کرسی و عرش و مانند آن برای او معادل کفر و الحاد بیان شده است، و هر کس چیزی را از جانب خود با هر ابزاری و هر بردی به خدا نسبت دهد حدّ کذب و دروغ‌گوئی بر او صادق می‌شود.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام در همین مورد چنین آمده است:

مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا يُشَبِّهُ شَيْئًا وَلَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ وَ كُلُّ مَا وَقَعَ فِي الْوَهْمِ فَهُوَ بِخِلَافِهِ. (معمودهمانجا، حدیث ۳۰)

هر کس خدا را به مخلوقاتش تشبیه کند، مشرک است. به راستی خدا به هیچ چیز شبیه نیست و هیچ چیزی نیز به او شبیه نیست. و هر چه فکر در آن واقع شود، خداوند به خلاف آن است.

دو نکته در حدیث فوق قابل توجه و دقت است:

نکته اول: ضمن عدم تشبیه خداوند به مخلوقاتش، روی این نکته در حدیث تأکید شده است که نه خداوند شبیه چیزی است و نه چیزی شبیه خداوند است.

نکته دوم: در عبارت «كُلُّ مَا وَقَعَ فِي الْوَهْمِ فَهُوَ بِخِلَافِهِ» در اینجا «وهم» به معنای مصطلح فلسفی آن نیست، بلکه معنای آن مطلق فکر و اندیشه است؛ طریحی گوید: «الْوَهْمُ مَا يَقَعُ

فِي الْخَاطِرِ». (طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۴۷۹)

نویسندگان المعجم الوسیط گویند: «الْوَهْمُ: مَا يَقَعُ فِي الذَّهْنِ مِنَ الْخَاطِرِ». (مصطفی، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، ج ۲، ص ۱۰۷۲)

۸- نهی از توصیف خدا به غیر آنچه خود توصیف کرده

دو نفر از یاران امام رضا علیه السلام خدمت ایشان رسیدند و پرسیدند: عده‌ای از پیروان شما درباره خدا اعتقاد به تجسیم دارند و خدا را به شکل جوانی آراسته و سی ساله می‌پندارند. حضرت به سجده افتادند و چنین عرض کردند:

سُبْحَانَكَ مَا عَرَفُوكَ وَلَا وَحَدُّوكَ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَصَفُوكَ سُبْحَانَكَ لَوْ عَرَفُوكَ لَوَصَفُوكَ بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ سُبْحَانَكَ كَيْفَ طَاوَعْتَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ شَبَّهُوكَ بِغَيْرِكَ اللَّهُمَّ لَا أَصْفَكَ إِلَّا بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَلَا أَشَبِّهُكَ بِخَلْقِكَ أَنْتَ أَهْلُ لِكُلِّ خَيْرٍ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ! (کلبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰۱)

منزهی تو، تو را شناختند و یگانه ات ندانستند، از این رو برای صفت ساختند، منزهی تو! اگر تو را می‌شناختند، به آنچه خود را توصیف کرده‌ای وصف می‌کردند. منزهی تو! چگونه به خود اجازه دادند که تو را به دیگری تشبیه کنند! بار خدایا! من تو را جز به آنچه خود وصف کرده‌ای وصف نمی‌کنم و به مخلوقات شبیه نمی‌سازم، تو هر خیری را سزاواری، مرا از مردم ستمگر قرار مده!

۹- چگونگی نسبت دادن به خدا

عبدالعزیز بن مهتدی گوید: از امام رضا علیه السلام درباره توحید پرسیدم: حضرت فرمودند:

كُلُّ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ آمَنَ بِهَا، فَقَدْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ. قُلْتُ: كَيْفَ يَقْرُوهَا؟ قَالَ: كَمَا يَقْرُوهَا النَّاسُ، وَ زَادَ فِيهِ: كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي. (كلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۹۱)

هر کس سوره "قل هو الله احد" را بخواند و به آن ایمان بیاورد، توحید را شناخته است. راوی گوید: پرسیدم: این سوره را چگونه بخواند؟ فرمود: چنان که مردم می‌خوانند. و خود حضرت این جمله را افزود: چنین است پروردگارم.

باید توجه داشت که خواندن این جمله در پایان سوره مستحب است، همچون جمله "صدق الله العلی العظيم" پس از پایان قرائت قرآن و گفتن "لیک" بعد از جمله "یا ایها الذین آمنوا". (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۹۱، حدیث ۴)

۱۰- عدم نیاز خدا به اسماء قبل از خلقت

محمد بن سنان گوید: از امام رضا (ع) پرسیدم:

هَلْ كَانَ اللَّهُ عَارِفًا بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: بِرَاهَا وَ يَسْمَعَهَا؟ قَالَ: مَا كَانَ مُحْتَاجًا إِلَى ذَلِكَ، لَأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَسْأَلُهَا وَ لَا يَطْلُبُ مِنْهَا، هُوَ نَفْسُهُ وَ نَفْسُهُ هُوَ، قُدْرَتُهُ نَافِذَةٌ، فَلَيْسَ يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يُسَمِّيَ نَفْسَهُ، وَ لَكِنَّهُ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَسْمَاءً لِغَيْرِهِ يَدْعُوهُ بِهَا، لَأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَدْعَ بِاسْمِهِ لَمْ يَعْرِفْ. فَأَوَّلُ مَا اخْتَارَ لِنَفْسِهِ الْعَلَى الْعَظِيمَ لَأَنَّهُ أَعْلَى الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا، فَمَعْنَاهُ اللَّهُ وَاسْمُهُ الْعَلَى الْعَظِيمُ، هُوَ أَوَّلُ أَسْمَائِهِ لَأَنَّهُ عَلَى عَلا كُلِّ شَيْءٍ. (مجلسی، بحار، ج ۴، ص ۱۷۵؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۳۱۱)

آیا خدا قبل از آن که مخلوقات را بیافریند، به خودش آگاه بود؟ فرمود: آری. راوی گوید: آیا خودش را می‌دید و از خودش می‌شنید؟ فرمود: او به این کار احتیاجی نداشت، برای این که از خودش درخواست و طلب نمی‌کرد؛ و خودش نفسش بود و نفسش خودش بود؛ قدرت او نافذ بود، ولی احتیاجی نداشت که خودش را نام‌گذاری کند. اما او- خدای متعال - برای خودش اسم‌هایی برگزید برای غیر خودش تا او را به آن اسمی بخوانند؛ زیرا که اگر او اسمی را بر نمی‌گزید، شناخته نمی‌شد. پس اولین چیزی را که برای خود - به عنوان اسم - انتخاب کرد، "عَلَى"

عظیم" بود، چرا که آن از تمام اسامی برتر بود. پس معنای او "الله" است و اسم او علیّ عظیم است و آن اوّل اسماء اوست، برای اینکه، بر تمام چیزها برتری دارد.

در حدیث فوق نکاتی قابل توجه وجود دارد:

۱۰-۱. در حدیث فوق، از گونه‌ای علم مطلق الهی سخن به میان آمده است که مربوط به مخلوقات او نیست و ربطی به مخلوقات و تغییرات آنها ندارد؛ ضمن اینکه آگاهی مطلق الهی به همه چیز در آن وجود دارد. در مورد قدرت الهی نیز، لزومی ندارد که ما مقدوری برای خدا فرض کنیم تا قدرت خدا معنا پیدا کند. بلکه قدرت الهی، قدرتی مطلق و بی پایان و نافذ است.

۱۰-۲. خدای متعال برای رفع احتیاج خلق به دعا کردن و درخواست از او، برای خودش نام‌هایی برگزید، زیرا اگر برای خودش نامی برنمی‌گزید، مورد دعا و درخواست واقع نمی‌شد. جعل و نامگذاری اسماء به وسیله خود خدا انجام گرفته است.

۱۰-۳. نخستین اسمی که خدای متعال برای خود برگزیده، اسم "علیّ" است، چرا که او غُلُو و بلندی حقیقی و اضافی بر کل عالم و مخلوقات دارد (ر.ک: فیض کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۳۱۱). نام "علیّ" و تعقل آن بر تعقل چیز دیگری تقدم ندارد. معنای نام علیّ متوقف بر معنای دیگری نیست و در فهم مستقل است. و این غُلُو و بلندی نام بسیار عظیم و بزرگی است که همه انسانهای عاقل بدان راهنمایی می‌شوند. (همو و همانجا)

۱۱- عدم تغییر خدا

امام رضا علیه السلام مناظره‌ای طولانی با علمای ادیان و مذاهب مختلف داشته‌اند؛ که نتیجه آن پیروزی علمی حضرت بر همگی آنان بوده است. متن کامل مناظره را شیخ صدوق در *عیون اخبار الرضا علیه السلام* (ج ۱، صص ۱۵۴ تا ۱۷۸) آورده است. ما فقط اندکی از آن را که سؤال عمران صابی از امام رضا علیه السلام است می‌آوریم؛ عمران می‌پرسد:

يَا سَيِّدِي! أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْخَالِقِ إِذَا كَانَ وَاحِدًا لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءَ مَعَهُ؟ أَلَيْسَ قَدْ تَغَيَّرَ بِخَلْقِهِ الْخَلْقُ؟ قَالَ لَهُ الرِّضَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدِيمٌ لَمْ يَتَغَيَّرْ عَزَّوَجَلَّ بِخَلْقِهِ الْخَلْقُ، وَ لَكِنَّ الْخَلْقَ يَتَغَيَّرُ بِتَغْيِيرِهِ. (صدوق، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ١، ص ١٧١)

آقای من!! ای به من درباره خالق خبر می دهی، هنگامی که واحد بود و چیزی جز او نبود و چیزی به همراه او نبود؟ آیا با تغییر مخلوق، او تغییر کرد؟ امام رضا علیه السلام به او فرمود: خدا قدیم است که با تغییر مخلوق، تغییر نمی کند، بلکه مخلوق با تغییر دادن او تغییر پذیرد.

در توحید صدوق چنین آمده است:

لَا يَتَغَيَّرُ اللَّهُ بِانْغِيَارِ الْمَخْلُوقِ كَمَا لَا يَتَحَدَّدُ بِتَحْدِيدِ الْمَحْدُودِ. (صدوق، التوحید، ص ٣٧)

خدای متعال با تغییر مخلوقات تغییر نمی پذیرد، همان گونه که با مرزبندی موجودات دارای حد نیز، حد نمی خورد و محدود نمی شود.

از هر دو حدیث فوق می توان دریافت که حق متعال غیر قابل تغییر و انفعال است. بدین روی با تغییر دادن و تغییر یافتن موجودات و مخلوقات خود، هیچ گونه تغییر و تحدیدی در ساحت قدس ربوبی اش واقع نمی شود. همه انفعالات و تغییرات در طرف مخلوقات است نه در طرف او. او مُغَيِّر و تغییر دهنده است و مخلوقات، متغیّر و منفعل به اویند.

۱۲- عدم همراهی چیزی با خدا

حضرت رضا علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود:

إِعْلَمْ - عِلْمَكَ اللَّهُ الْخَيْرَ - أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدِيمٌ، وَ الْقَدَمُ صِفَتُهُ الَّتِي دَلَّتْ عَلَى أَنَّهُ لَا شَيْءَ مَعَهُ فِي دِيمُومِيَّتِهِ. فَقَدْ بَانَ لَنَا بِإِقْرَارِ الْعَامَةِ مُعْجَزَةُ الصِّفَةِ أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَ اللَّهِ وَ لَا شَيْءَ مَعَ اللَّهِ فِي بَقَائِهِ. وَ بَطَلَ قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ كَانَ قَبْلَهُ أَوْ كَانَ مَعَهُ شَيْءٌ. وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَوْ كَانَ مَعَهُ شَيْءٌ فِي بَقَائِهِ لَمْ يَجْزِ أَنْ يَكُونَ خَالِقًا لَهُ، لِأَنَّهُ لَمْ يَزَلْ مَعَهُ فَكَيْفَ يَكُونُ خَالِقًا لِمَنْ لَمْ يَزَلْ مَعَهُ؟ وَ لَوْ كَانَ قَبْلَهُ شَيْءٌ كَانَ الْأَوَّلُ ذَلِكَ الشَّيْءُ لَا هَذَا، وَ كَانَ الْأَوَّلُ أَوَّلِي بَانَ يَكُونُ خَالِقًا لِلأَوَّلِ. (کلینی، کافی، ج ١، ص ١٢٠)

بدان - خدایت خیر دهاد- که خدای- مبارک و برتر باد- قدیم است. قدیم بودن صفتی است برای او که عاقل را رهبری می‌کند که چیزی قبل از او نبوده و چیزی با او در همیشگی بودنش نبوده است. همه خردمندان به این ویژگی اعجازی - یعنی قدیم بودن خداوند که خارج از درک بشر است - اعتراف می‌کنند، و به این اعتراف برای ما روشن می‌شود که چیزی قبل از خدا نبوده و چیزی هم در بقای خدا با او همراه نمی‌باشد. و گفتار کسی که پنداشته قبل از خدا و همراه خدا چیزی هست، باطل می‌شود، زیرا اگر چیزی همیشه همراه خدا باشد، خدا دیگر خالق او نخواهد بود؛ چون که او همیشه با خدا بوده. پس چگونه خدا خالق کسی باشد که همیشه با او بوده است؟ و اگر چیزی پیش از خدا باشد، او - یعنی آن چیز - اول خواهد بود و اولی اولویت دارد که خدا باشد، نه این شیء دومی.

در این حدیث، هرگونه همراهی مخلوقی با خداوند، اعم از اینکه عقل باشد یا نفس و یا هر چیز دیگری، نفی شده است. خدای متعال قدیمی است که قابل شناخت نیست، جز آنکه خود درباره خود سخن گوید. و عقل را نرسد که درباره خصوصیات و ویژگی‌های او سخن به میان آرد. زیرا مخلوق خدا است، و مخلوق را نرسد که بر خالق خود احاطه یابد. عقل آدمی فقط می‌تواند بفهمد که جهان دارای خالق است عالم که هر آنچه را که خالقیت و عالمیت و دیگر صفات کمال می‌توان سراغ گرفت، از خدا بر می‌آید؛ اما خدا در چارچوب همین معانی و مفاهیمی که ما می‌دانیم نمی‌گنجد و محدود نمی‌شود، بلکه همیشه از آنچه ما می‌فهمیم بالاتر است.

۱۳- خدا سازنده کون و مکان

شخصی از راهی دور خدمت امام رضا (ع) آمد و گفت: من از تو سؤالی دارم. اگر جواب مرا بدهی، به امامت تو معتقد می‌شوم. امام فرمود: هر چه می‌خواهی بپرس. آن

شخص پرسید: پروردگارت، از کی بوده و چگونه بوده و تکیه‌اش بر چیست؟ حضرت چنین پاسخ فرمود:

إِنَّ اللَّهَ - تبارک و تعالی - إِنْ الْآيْنَ بِلَا إَيْنَ، وَكَيْفَ الْكَيْفَ بِلَا كَيْفٍ، وَكَانَ اعْتِمَادُهُ عَلَى قُدْرَتِهِ. (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۸۸)

خدای - تبارک و تعالی - مکان را مکان کرد، بی آنکه خود (به) مکانی (نیاز) داشته باشد. و چگونگی و کیفیت را چگونگی ساخت، بی آنکه خود چگونگی و کیفیت داشته باشد. و بر قدرت خود تکیه دارد.

وی برخاست و سر حضرت رضا (ع) را بوسید و گفت: گواهی می‌دهم که شایسته پرستش جز خدا نیست، محمد فرستاده اوست، علی وصی پیامبر و سرپرست پس از اوست، و شما پیشوایان راستگو هستید و (امروز) جانشین پیامبر تویی. در این حدیث، از خدای متعال، صفات مکان‌داری و چگونگی مانند بقیه ویژگی‌های مخلوقی نفی شده است. خدای متعال خالق زمان، مکان، کم، کیف و سایر جواهر و اعراض است، و خود به حدود مخلوقاتش محدود نمی‌شود. هیچ گونه مشابهتی بین خدا و هیچیک از آفریدگانش نیست.

فضیل بن یسار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که از حضرتش شنیدم که می‌فرمود:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ، وَكَيْفَ يُوصَفُ؟ وَ قَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ». (انعام؛

۹۱/۶) فَلَا يُوصَفُ بِقَدَرٍ إِلَّا كَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ (فیض کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۲۷۳)

به راستی خدای متعال وصف نمی‌شود. و چگونه وصف شود، در حالی که در کتابش (قرآن) می‌فرماید:

و بزرگی خدا را چنانکه باید نشناختند.

خدای متعال با هیچ اندازه‌ای وصف نمی‌شود مگر آنکه از آن حد و اندازه بزرگتر و بالاتر است.

هم چنین از امام صادق علیه السلام درباره آیه: **الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى** (طه، ۵/۲۰) «خداى رحمان

بر عرش استیلا و برتری یافته است» پرسیدند. حضرت فرمودند:

اسْتَوَى عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۲۷، فیض، الوافی، ج ۲، ص ۲۷۳)

خداى متعال بر هر چیزی استیلا و برتری دارد، پس هیچ چیزی نسبت به چیز

دیگر، به خدا نزدیک تر نیست.

در قرآن نیز به همین موضوع به شکل دیگری در دو جا اشاره شده است:

اول: **وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ** (ق، ۱۶/۵۰)

«و ما از شاه‌رگ (او) به او نزدیک‌تریم.»

دوم: **و نحن اقرب اليه منكم ولكن لا تبصرون**. (واقعه ۸۵/۵۶)

«ما به آن (محتضر) از شما نزدیک‌تریم، ولی شما نمی‌بینید.»

۱۴- عدم حلول خداوند در آدم

یونس بن عبدالرحمن از اصحاب امام رضا علیه السلام گوید: به حضرتش نامه‌ای نوشتم و از او

پرسیدم:

سَأَلْتُهُ عَنْ آدَمَ هَلْ كَانَ فِيهِ مِنْ جَوْهَرِيَّةِ الرَّبِّ شَيْءٌ؟ فَكَتَبَ إِلَيَّ جَوَابَ كِتَابِي: لَيْسَ صَاحِبُ

هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ عَلَى شَيْءٍ مِنَ السُّنَّةِ، زَنْدِيقُ (مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۹۲)

از امام رضا علیه السلام پرسیدم که آیا از جوهریت حق در آدم چیزی هست؟! او در

جواب نامه‌ام نوشت: «سوال کننده این مسأله (= معتقد به این مطلب) بر سنت

اسلام نیست، بلکه زندیق است!»

۲۵- حدوث عالم و یگانگی خدا

حسین بن خالد نقل می‌کند که مردی حضور امام رضا علیه السلام رسید و گفت: ای پسر رسول

خدا! چه دلیلی بر حدوث عالم وجود دارد؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

أَنْتَ لَمْ تَكُنْ ثُمَّ كُنْتَ، وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ لَمْ تَكُنْ نَفْسَكَ وَ لَا كَوْنَكَ مَنْ هُوَ مِثْلَكَ. (صدوق،

عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۴، حدیث ۳۲)

تو در ابتدا نبودی، سپس به وجود آمدی، در حالی که می‌دانی نه خود، خویش را
به پدید آورده‌ای و نه کسی که مثل توست، تو را پدید آورده است.

دو نکته قابل توجه:

۱۵-۱. در این حدیث، خالقیت انسان برای انسان نفی شده است، یعنی هیچ انسانی
نمی‌تواند خالق انسان دیگری - به معنای ایجاد مطلق و فاعل تام و تمام - باشد، چون
هر دو از نظر وجودی در یک رتبه هستند. لذا مخلوق نمی‌تواند خالق مخلوق باشد،
خود انسان نیز به طریق اولی نمی‌تواند خالق خود باشد، به دلیل آنکه اگر کسی فاقد
چیزی باشد، نمی‌تواند هستی بخش خود یا دیگری باشد:

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

تکه ابری که بود ز آب تهی کی تواند که کند آب دهی

به عبارت دیگر، مخلوقیت مانع از خالقیت برای انسان و جهان می‌گردد، زیرا
مخلوقیت، آیت و نشانه ضعف و عجز و ناتوانی است.

۱۵-۲. در برخی متون فلسفی از این‌گونه احادیث به عنوان "برهان حدوث" نام برده
شده است. ولی می‌دانیم که از نظر فلاسفه برهان حدوث برهان تامی نیست. مثلاً حاج
ملاهادی سبزواری در منظومه می‌گوید:

مَنْ فِي حَدُوثِ الْعَالَمِ قَدْ انْتَهَجَ فَإِنَّهُ عَنِ مَنِهْجِ الصِّدْقِ خَرَجَ

یعنی: «هر کسی که در (راه برهان) حدوث عالم گام برداشته، از راه راستی بیرون رفته
است.»

علت این بطلان از نظر آنان این است که کبرای قیاس دوم یعنی «هر حادثی احتیاج به
مُحْدِث دارد» غلط است. توضیح اینکه: اگر بگوئیم:

برهان اول: العالم متغیر و کل متغیر حادث، فالعالم حادث

برهان دوم: العالم حادث و کل حادث یحتاج الی محدث، فالعالم یحتاج الی مُحدث؛

در برهان دوم، «کل حادث یحتاج الی محدث» غلط است.

استاد مطهری می‌نویسد:

ولی حقیقت این است که هر چند سخن متکلمین درباره مناط نیاز به علت قابل انتقاد است، اما راه حدوث عالم برای اثبات واجب الوجود قابل انتقاد نیست، زیرا هر چند حادث - از آن جهت که حادث است - نیازمند به علت نیست، ولی بالاخره این مطلب مورد قبول است که هر حادثی ممکن الوجود است، پس هر حادثی از آن جهت که ممکن الوجود است، نیازمند به علت است. از طرفی دیگر، بهترین نشانه و بهترین دلیل بر امکان عالم، حدوث عالم است. و اگر نشانه‌هایی از قبیل حدوث و تغییر، در عالم نمی‌دیدیم، از کجا می‌توانستیم حکم کنیم که عالم ممکن الوجود است و واجب الوجود نیست؟ و اگر نگوییم که در چنین صورتی حکم کردن غیرممکن بود، لااقل باید بپذیریم که کار بسیار دشواری بود. پس برای اینکه از طریق امکان عالم - که همان طریق حکمائی از قبیل بوعلی است - بخواهیم طی طریق کنیم، چاره‌ای نیست جز اینکه از طریق حدوث عالم گام برداریم، و به همین جهت است که در احتجاجات و روایات اسلامی بر مسأله حدوث عالم تکیه شده است. (مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۵، صص ۵۱۶، ۵۱۵)

۱۶- معرفت الهی، صنع او

قالَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى: سَأَلْتُ الرِّضَا (ع) عَنِ الْمَعْرِفَةِ هَلْ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ؟ قَالَ (ع): لَا؛ قُلْتُ: لَهُمْ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ (ع): نَعَمْ، تَطَوَّلَ عَلَيْهِمُ بِالْمَعْرِفَةِ وَ تَطَوَّلَ عَلَيْهِمُ بِالْأَثْوَابِ^۱. (حرانی، تحف العقول، ص ۴۶۸)

۱. در متن چاپی تحف العقول، کلمه "الصواب" آمده: ولی مرحوم استاد علی اکبر غفاری مصحح کتاب، آن را سهو ناسخان دانسته و صحیح را "الثواب" می‌داند که در متن آوردیم. و سیاق عبارت نیز بدان گواهی می‌دهد.

صفوان بن یحیی گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا بنده‌های خدا را در معرفت خدا سازوکاری هست؟ فرمود: نه؛ گفتم: آیا در برابر آن پاداشی دارند؟ فرمود: آری، خدا به فضل خود به آنها معرفت داده و به فضل خود به آنها پاداش دهد.

در حدیث فوق نیز، به صراحت از هر گونه ورود مدارک بشری - از قبیل حواس، عقل و کشف - در کار معرفت الهی نهی شده است و معرفت و اعطای آن را از طرف خدا می‌داند^۱. پس هیچ کس با هیچ ابزاری نمی‌تواند در باره خدا سخن گوید. راه معرفت خدا، از طرف مخلوقات بسته است و تنها از طرف خدا باز است؛ که هر وقت بخواهد و به هر مقدار، به بندگان خویش می‌بخشد. ذلک فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (مائده، ۵۴/۵): «این فضل و بخشش خداست آن را به هر کس بخواهد، می‌دهد و خدا گشایشگر داناست»^۲

۱۷- معنای عالم بودن خدا

حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

وَأَمَّا سُمِّيَ اللَّهُ - تَعَالَى - بِالْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ حَادِثٍ، عِلْمٌ بِهِ الْأَشْيَاءُ، اسْتِعَانٌ بِهِ عَلَى حِفْظِ مَا يُسْتَقْبَلُ مِنْ أَمْرِهِ وَالرُّوْيَةِ فِيمَا يَخْلُقُ مِنْ خَلْقِهِ وَ يَفْسِدُ مَا مَضَى مِمَّا أَفْنَى مِنْ خَلْقِهِ، مِمَّا لَوْ لَمْ يَحْضُرْهُ ذَلِكَ الْعِلْمُ وَ يَغِيبُهُ كَانِ جَاهِلًا ضَعِيفًا، كَمَا أَنَا لَوْ رَأَيْنَا عُلَمَاءَ الْخَلْقِ إِنَّمَا سُمُّوا بِالْعِلْمِ لِعِلْمِ حَادِثٍ إِذْ كَانُوا فِيهِ جَهْلَةً. وَ رَبَّمَا فَارَقَهُمُ الْعِلْمُ بِالْأَشْيَاءِ، فَعَادُوا إِلَى الْجَهْلِ. وَ إِنَّمَا سُمِّيَ اللَّهُ عَالِمًا لِأَنَّهُ لَا يَجْهَلُ شَيْئًا. فَقَدْ جَمَعَ الْخَالِقُ وَالْمَخْلُوقُ إِسْمَ الْعَالِمِ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى عَلَى مَا رَأَيْتَ. (کلبی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲۱)

و به راستی خدا - متعالی باد - که عالم نامیده شده، به علم حادثی نیست که برایش رخ دهد تا بدان علم، امور را بداند و در کارهای آینده اش از آن کمک گیرد و آن را حفظ کند. علم خدا بدان معنا نیست که فکر را در مخلوقاتی که خلق می‌کند و

۱. برای تفصیل بیشتر در این مورد، بنگرید به سلسله مقالات استاد محمد بیابانی اسکویی در فصلنامه سفینه، شماره‌های ۱۱ به بعد.

۲. البته این ابزارها برای دستیابی به دانش‌های بشری، اعتبار خاص خود را دارند. سخن ما، به معنی نفی آن دستاوردها نیست، بلکه در معرفت خدا است که خالق تمام این مدارک است و طبعاً مخلوق بر خالق احاطه نمی‌یابد.

یا آفریدگانی که نابود می‌کند، بکار گیرد؛ به گونه‌ای که اگر آن علم نزدش حاضر نبود و از وی غایب گشت، وی نادان و ناتوان باشد؛ هم چنان که ما این را در دانشمندان که مخلوقند، می‌بینیم که آنان به خاطر همین علم پدید آمده، دانشمندان زیرا که قبل از آن نادان و جاهل بودند. و بسا باشد که همین علم پدید آمده به اشیاء نیز از آنان سلب شود و به نادانی برگردند. اما خدا را عالم می‌نامند، زیرا به چیزی نادان نیست. پس خالق و مخلوق در اسم عالم شریک شدند، ولی معنا - چنانکه دانستی - متفاوت شد.

در این حدیث شریف نکاتی قابل توجه وجود دارد:

۱۷-۱. در حدیث، از اثبات نوعی علم برای خدا صحبت شده که طبق نص حدیث، هیچ گونه سنخیت و ارتباطی با علم بشری و مخلوقی ندارد. علم خدا با علم مخلوق فقط اشتراک لفظی دارد، وگرنه در معنا با آن متفاوت است و بشر به این علم، احاطه نمی‌یابد، چنانکه در قرآن فرمود: «و لا یُحِیطُونَ بِشَیْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ اِلَّا بِمَا شَاءَ» (بقره، ۲/۲۵۵) «به چیزی از علم او (خدا) جز به آنچه او بخواهد، احاطه ندارند.»

۱۷-۲. علم الهی حادث نیست، متغیر نیست، بدون تأمل و اندیشه است و هیچگاه از بین نمی‌رود، خدای متعال عالم مطلق است:

وَسِعَ رَبِّیْ كُلَّ شَیْءٍ عِلْمًا اَفَلَا تَتَذَكَّرُوْنَ (انعام/۸۰)

علم پروردگارم به هر چیزی احاطه یافته است، پس آیا متذکر نمی‌شوید؟

محمد بن مسلم گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

كَانَ اللّٰهُ وَ لَا شَیْءَ غَیْرُهُ. وَ لَمْ یَزَلْ عَالِمًا بِمَا كَوَّنَ. فَعِلْمُهُ بِهٖ قَبْلَ كَوْنِهِ كَعِلْمِهِ بِهٖ بَعْدَ مَا كَوَّنَهُ. (صدوق، التوحید، ص ۱۴۵)

خدا بود و هیچ چیزی غیر از او نبود. و پیوسته عالم و دانا بود به آنچه پدید آورد. پس علم خدا به اشیاء قبل از ایجاد آنها، به سان علم او بعد از ایجاد اشیاء است.

۱۸- ردّ سخن ثنویه و دوگانه پرستان

فردی دوگانه پرست به حضرت امام رضا علیه السلام گفت: من می گویم:

إِنَّ صَانِعَ الْعَالَمِ اثْنَانِ، فَمَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ؟ فَقَالَ: قَوْلُكَ إِنَّهُ إِثْنَانٍ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ، لِأَنَّكَ لَمْ تَدَّعِ الثَّانِيَّ إِلَّا بَعْدَ إِثْبَاتِكَ الْوَاحِدِ، وَالْوَاحِدُ مُجْمَعٌ عَلَيْهِ وَ أَكْثَرُ مِنْ وَاحِدٍ مُخْتَلَفٌ فِيهِ. (صدوق، التوحید، ص ۲۷۰، مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۲۸)

گفت: صانع جهان دو تاست، چه دلیلی دارید بر اینکه او یکی است؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: همین سخن تو که می گویی او دو تاست، خود دلیل بر آن است که او یکی است؛ زیرا تو ادعای وجود خدای دوم را نمی کنی مگر بعد از آنکه خدای واحد را اثبات کردی، اما خدای واحد را همگی قبول دارند، در حالی که بیشتر از یکی مورد اختلاف است.

تمامی کسانی که چند خدائی را قبول دارند، دلیل عقلی و منطقی بر اثبات آن ندارند؛ زیرا اگر دو خدا قائل شویم، یا این دو خدا می توانند همدیگر را از کار خود منع کنند و یا نمی توانند. لازمه شقّ اول، اختلاف رأی و عمل خواهد بود و دنیا عرصه کشمکش آنان خواهد گشت، در حالی که می بینیم دنیا در کمال هماهنگی و تدبیر در حال اداره شدن است. در صورت شقّ دوم، هر دو عاجز و ناتوان خواهند شد، و این علامت حدوث و عجز آنان است. هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام پرسید:

مَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ؟ فَقَالَ: إِتْصَالُ التَّدْبِيرِ وَ تَمَامُ الصَّنْعِ كَمَا قَالَ عَزَّوَجَلَّ: (انبیاء، ۲۲/۲۱) لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا. (مجلسی، بحار الانوار ج ۳، ص ۲۲۹)

پرسید: چه دلیلی بر یکی بودن خداست؟ حضرت صادق علیه السلام فرمودند: تدبیر یکپارچه و کمال آفرینش پروردگار در کلّ عالم، دلیل بر یگانگی اوست، همان گونه که خدای متعال می فرماید: اگر در آسمانها و زمین خدایانی جز الله وجود می داشت، قطعاً (آسمان و زمین) تباه می شد

به همین دلیل خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ، فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ، إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ.
(مؤمنون ۱۱۷/۲۳)

و هر کس همراه با خدا معبود دیگری بخواند که برهانی برای آن نخواهد داشت، پس حسابش با پروردگار خواهد بود، در حقیقت کافران رستگار نمی‌شوند.

۱۹- تفکر درباره خدا عبادت است

امام رضا علیه السلام فرمود:

لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۶۱ ح ۱۱)

عبادت، زیادی روزه گرفتن و نماز خواندن نیست، بلکه عبادت به تفکر درباره خداست.

علامه مجلسی ذیل همین حدیث گوید:

یعنی باید در قدرت و عظمت خدا تفکر کرد، با تفکر در عظمت مخلوقاتش، یا اینکه در آنچه از طرف خدا و حجج الهی آمده است اندیشه کنیم؛ چنان که از اخبار دیگری فهمیده می‌شود. (همو، همانجا)

اخبار دیگری که علامه مجلسی بدان اشاره می‌کند، اخباری است که ما را از تفکر در مورد کُنه خدا باز می‌دارد، چون اندیشه بشر بدان احاطه نمی‌یابد. به عنوان نمونه:

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

تَكَلَّمُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ (صدوق، توحید، ص ۴۵۵)

درباره هر چیزی سخن بگویید و درباره خدا صحبت نکنید.

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ، فَإِنَّ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تَبَهُاً لِّأَنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا يُوصَفُ بِمَقْدَارٍ. (همو، همانجا، ص ۴۵۷)

پرهیز باد شما را از اندیشه‌ورزی درباره خدا، زیرا تفکر درباره خدا جز سرگردانی نمی‌افزاید، برای اینکه خدای متعال را چشمها در نمی‌یابند و با مقدار توصیف نمی‌شود. (همچنین: مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۵۹)

برای دیدن همه روایات در این مضمون، بنگرید: بحار الانوار، ج ۳، باب ۹، باب النهی عن التفكير فی ذات الله و الخوض فی مسائل التوحید، صص ۲۵۷ به بعد؛ شیخ صدوق، التوحید، باب ۶۷، باب النهی عن الکلام و الجدال و المراء فی الله عزوجل، صص ۴۵۴ به بعد.

۲۰- پاداش توحید

امام رضا علیه السلام از پدراناش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که حضرتش فرمودند: التَّوْحِيدُ ثَمَنُ الْجَنَّةِ. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۴)

توحید، بها و ارزش بهشت است.

هم چنین حضرت رضا علیه السلام از رسول خدا در حدیثی قدسی نقل فرمودند که خدای متعال فرمود:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حَصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي. (همو، همانجا ص ۱۳)

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دژ من است. هر کس داخل دژ من شود، از عذاب من ایمنی خواهد داشت.

بدیهی است توحیدی که پاداش آن بهشت و ایمنی از عذاب الهی است، صرفاً لقلقهٔ زبانی و میراث پدری و وابستگی جغرافیائی نیست، بلکه باید توحید منطبق بر قرآن و روایات و عقل فطری و سلیم باشد تا این ویژگی‌ها بر آن بار شود و سرانجامی نیکو و پاداشی در خور عطای الهی نصیب شخص گردد.

نتیجه گیری

توحید، از مهمترین اصول اعتقادی اسلام است که در منابع اسلامی یعنی قرآن و حدیث، بیشترین بحث را به خود اختصاص داده است. اما علیرغم این همه مباحث مهم و کلیدی، آن چنان که باید و براساس متون اصیل، به آن پرداخته نشده است و غالباً سخن دیگران به عنوان سخن قرآن و حدیث در کتب اعتقادی جای گرفته است.

توحید اسلامی، توحیدی تنزیهی است، یعنی: کسی حق ندارد با قالب‌های مخلوقی و بشری در ساحت ذات و صفات و افعال ربوبی ورود پیدا کند و براساس قیاس‌ها و خرده‌های مشوب در این میدان پای گذارد. برخی متفکران معاصر پنداشته‌اند که این مطلب به معنای تعطیل عقل در حوزه مباحث الهیاتی است. چنین نیست، بلکه عقل در این حوزه، چاره‌ای جز ثابت دانستن حق متعال ندارد، بی آنکه ابداً عین ذات مقدسش درک گردد. بدین سان شخص از انکار خارج می‌شود و سپس در جایگاه اقرار قرار می‌گیرد. اینجاست که باید به حکم عقل، رهنمودهای خود خدا در شناخت او مدّ نظر قرار گیرد و سخن پیامبر و اولیای معصومش - که خود نیز خدا را به خود خدا شناخته‌اند - ملاک توحید قرار گیرد و معرفت خدا فراهم آید.

امام رضا علیه السلام که نقش بسیار برجسته‌ای در شکوفا کردن عقل و دلالت و راهنمایی داشته‌اند، رهنمودهای بسیار عالی در این زمینه ارائه فرموده‌اند؛ از جمله اینکه: معرفی خدا باید توسط خودش صورت گیرد، خدا قابل تشبیه به مخلوقاتش نیست، تشبیه خدا به مخلوقاتش نشانه نشناختن اوست، کمترین حد معرفت او اثبات بلا تشبیه است، خدا هست و موهوم و ساخته ذهن مردم نیست، خدا را با مکان نمی‌توان توصیف کرد، او خالق زمان و مکان است، خدا برای رفع نیاز آفریدگان، برای خود اسم انتخاب کرد و قبل از آن به این کار نیازی نبود، خدا در هیچ چیزی قابل تغییر نیست، هیچ چیزی با خدا نبوده است. هیچ قدیمی جز او نیست، خدا در کسی یا چیزی حلول نمی‌کند و

اینکه سخن دوگانه پرستان و ثنویان درباره خدا به برهان عقلی باطل است، تفکر درباره آثار صنع الهی عبادت است، معرفت الهی صنع اوست و چنین معرفتی که تنزیهی است، پاداش بهشتی دارد.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول عن آل الرسول، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۰ ش.
- ۴- تهرانی جواد، میزان المطالب، تهران: نشر آفاق، ۱۳۹۲ ش.
- ۵- صدوق، محمد، التوحید، قم: نشر اسلامی.
- ۶- _____ عیون اخبار الرضا علیه السلام، قم: نشر اسلامی.
- ۷- طریحی فخرالدین، مجمع البحرین، بیروت: نشر امیر، ۱۴۳۱ ق.
- ۸- فؤاد عبدالباقی، محمد، المعجم المفهرس، مصر: دارالکتب المصریة، ۱۳۶۴ ق.
- ۹- عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الرضا علیه السلام، تهران: مکتبة الصدوق، ۱۳۹۲ ق.
- ۱۰- فیض کاشانی، محسن، الوافی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۲ ق.
- ۱۱- کلینی، محمد، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
- ۱۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
- ۱۳- _____ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲ ش.
- ۱۴- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، جلد ۵، شرح منظومه، تهران: ۱۳۷۹ ش.
- ۱۵- معارف مجید، تاریخ عمومی حدیث.